

زن در جامعه توحیدی

لطف‌الله میثمی

در بحث مربوط به متد و کلید فهم قرآن و با الهام از «پرتوی از قرآن» مفسر کبیر، مرحوم آیت‌الله طالقانی، معلوم شد که:

۱- آیات محکم قرآن از آیات متشابه آن جدا نیستند.

۲- آیات محکم در آیات متشابه حضور داشته و موج می‌زنند.

۳- در هر آیه متشابه، باید محکم آن را کشف کرد.

۴- محکم در بستر زمان و مکان است که متشابه می‌شود.

۵- تشابهات نیز مانند محکومات، آیات خدا بوده و با «تشابه» کج‌دلان و کج‌اندیشان به‌منظور فتنه‌جویی و تأویل‌بافی متفاوت است. (۱)

یکی از مصادیق محکم، آیات مربوط به جامعه توحیدی «امت واحد» در قرآن است. از ویژگی‌های امت واحد:

نخست این که از روابط انسانی بدون امتیاز طبقاتی و اشرافیت حکایت می‌کند.

دوم این که امت واحد مورد نظر قرآن با جامعه بی‌طبقه مندرج در «تئوری طبقات» مارکس و پیروان او متفاوت است.

سوم این که در «تئوری طبقات» دلیلی برای پیدایش طبقه از جامعه اولیه ذکر نمی‌شود؛ درحالی که بر این باورند که جامعه بی‌طبقه نهایی از وفور نعمت برخوردار است، مشخص نمی‌کنند چرا جامعه بی‌طبقه اولیه که آن هم از فراوانی نعمت برخوردار بود، به جامعه طبقاتی تبدیل شد و چگونه انحصار و امتیازات طبقاتی شکل گرفت.

چهارم این که جامعه بی‌طبقه در «تئوری طبقات» صرفاً در ابتدای تاریخ بوده و احتمالاً در پایان تاریخ ولی در دیگر ادوار تاریخ، عینیت خارجی نداشته و نشانی از آن نیست؛ درحالی که اولاً باید نشان داد که چگونه از دل جامعه توحیدی امت واحد، انحصار و امتیاز طبقاتی شکل گرفت؛

ثانیاً وفور نعمت و تولید الزاماً مانع پیدایش انحصار و امتیاز طبقاتی نیست؛ ثالثاً امت واحد از ابتدای تاریخ تا انتهای تاریخ و در تمامی ادوار آن حضور داشته و در حال رشد و گسترش بوده است:

«کان الناس امه واحده...» (بقره: ۲۱۳)

«ان هذه امتکم امه واحده...» (انبیاء: ۹۲)

«لولا ان یکون الناس امه واحده...» (زخرف: ۳۳)

این آیات نشان می‌دهد که امت واحد هم در گذشته، هم در حال و هم در آینده بوده و اگر اراده خدا بر رشد و گسترش امت واحد قرار نمی‌گرفت، امتیازات طبقاتی آن چنان حاکمیت پیدا می‌کرد که عده‌ای حتی پله‌ها و سقف‌خانه‌های خود را از نقره می‌ساختند. (۲)

رابعاً توشه‌گیری عمومی این‌گونه است که انسان به دنبال نسیان، لغزش و به عبارتی هبوط، امکان ریشه‌یابی، بازگشت و توبه دارد و می‌تواند روش‌های خود را تصحیح کند؛ خامساً به نظر می‌رسد که بهترین تعریف را از رابطه زن و مرد در چنین جامعه‌ای می‌توان انتظار داشت که هنوز ظلم، انحصار و امتیاز طبقاتی شکل نگرفته است.

از مجموع آنچه مرحوم طالقانی در «پرتوی از قرآن» درباره بهشتِ آدم و همسرش گفته‌اند می‌توان چنین استنباط کرد که روابط انسانی در چنین بهشتی مرادف با جامعه توحیدی امت واحد است که این جامعه در طول تاریخ نیز جریان دارد و قابل تسری به نوع بشر اعم از انبیا و... می‌باشد. مرحوم طالقانی در جلد اول «پرتوی از قرآن»، صفحات ۱۲۵ تا ۱۳۱، پیرامون این بهشت چنین می‌گوید:

۱- «در روایت معتبر از حضرت صادق (ع) است که فرمود این بهشت از باغ‌های زمین بوده و آفتاب و ماه بر آن می‌تافتند، اگر بهشت خلد بود [آدم] هیچ‌گاه از آن بیرون نمی‌رفت و ابلیس نیز داخل آن نمی‌شد.»

۲- در این بهشت «غبار دشمنی‌ها، کینه‌توزی‌ها و برتری‌جویی‌ها هنوز بر صفحه درخشان نفس [آدم] ننشسته» بود.

۳- آدم «در محیطی مانند محیط فطرت به علاوه عقل نافذ و روح درخشان به سر می‌برد... روح و قلب او و همسرش [با هم و با طبیعت] هماهنگ بود... هر جا می‌خواستند می‌رفتند و هر چه می‌خواستند می‌خوردند، نه نگرانی داشتند نه رنج، نه آلام روحی می‌آزرده‌شان، نه دردهای جسمی.» (سوره طه، آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹)

۴- خروج آدم و همسرش از بهشت، مکانی نبوده است، بلکه «تعبیر «فاخرجهما مما كانا فيه» وضع معنوی و حالت روحی آنها را می‌رساند، یعنی آنها را شیطان بیرون کرد از آنچه در آن به سر می‌بردند.»

۵- «در محیط بهشت نخستین آثار و ظلمت ظلم روحشان را نگرفته بود، دشمنی و تنازع و شقاوت و تصرف و تملک و محدودیت در آن نبود، و ملک لایبلی.»

۶- مرحوم طالقانی جامعه اولیه را معادل بهشت خلوص و صفا دانسته و پیدایش ظلم و طبقه را در چنین جامعه‌ای این‌گونه توشه‌گیری می‌کند: «هبوط [معادل] همان محیط دشمنی و خصومت است و دشمنی با یکدیگر لازم این زندگانی و به حسب حکمت ازلی می‌باشد... . زندگی سراسر احتیاج و آمال منشأ اجتماع و اجتماع باعث دشمنی و اصطکاک است، پس هبوط، اجتماع و دشمنی از هم جدا نمی‌شود.»

مرحوم حنیف‌نژاد در کتاب «شناخت» با الهام از قرآن و جامعه‌شناسی، به شیوه پیدایش انحصار در جامعه اولیه می‌پردازد و بدین مضمون می‌گوید که در جامعه اولیه، همه با هم کار می‌کردند و تولید نعمات بر مصرف فزونی گرفت و انسان از ویژگی بی‌نهایت‌طلبی خود عدول کرده، بنابراین با هبوط خود، انسان بی‌نهایت‌طلب در قالب انحرافی فزون‌طلبی، تولید اضافی را به انحصار خود در آورد و بدین‌سان ظلم، شقاوت، امتیاز طبقاتی و انحصار شکل گرفت. اما برخلاف مکتب جبر و دترمینیسم، مزیت انسانی که قرآن معرفی می‌کند در این است که پس از هبوط و عدول از بهشت خلوص و صفا، به ریشه‌یابی پرداخته تا بازگشت و اصلاح را میسر کند و به جامعه ایدئالی برسد که اضطراب [نسبت به آینده] و افسردگی [نسبت به گذشته] در آن نیست: «فمن تبع هدای فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون.» (بقره: ۳۸)

مرحوم طالقانی در جای دیگر گفته‌اند انسان‌ها دو دسته‌اند، برخی پس از هبوط سقوط کرده و همین جامعه پر از ظلم و طبقات را شکل می‌دهند و برخی پس از هبوط، صعود کرده، یعنی ریشه‌یابی و توبه کرده و به روابط انسانی مبتنی بر خلوص و صفا برمی‌گردند.

به نظر می‌رسد در یک جامعه عمدتاً طبقاتی و پر از ظلم و استثمار، نمی‌توان جایگاه واقعی زن و مرد و نسبت آنها با یکدیگر را دقیقاً تعریف کرد، چرا که ما و ذهن‌مان، بخشی از این جامعه هستیم. راه درست‌تر این است که ببینیم در جامعه اولیه یا بهشت روی زمین، جایگاه زن و مرد چگونه بوده است. از یک‌سو می‌بینیم در بیشتر آیات قرآن که درباره زن و مرد آمده، خطاب به مردان است که برای نمونه درباره زنان خود چنین و چنان کنید، ولی از سوی دیگر در آیاتی که درباره امت واحد آمده، ملاحظه می‌کنیم، خطاب به هر دو، به‌طور مساوی است. برای نمونه در آیات ۳۵ و ۳۶ سوره بقره خداوند خطاب به آدم و همسرش می‌گوید: «در بهشت جای آرام گزینید و چنان که خواهید فراوان و بی‌رنج از [وفاور نعمت‌های آن] بهره‌گیرید و هر دو نفر به این درخت نزدیک نشوید که هر دو ظالم می‌شوید. پس شیطان آن دو را از آن [حالتی که بودند] لغزاند و آن دو را از آنچه در آن می‌زیستند، بیرونشان کرد.» ملاحظه می‌کنیم که پس از هبوط از آن روابط است که دشمنی بعضی نسبت به

بعضی دیگر شکل می‌گیرد «و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو» (بقره: ۳۸) و تا زمانی که ریشه‌یابی و بازگشت نکنند، این دشمنی ادامه خواهد داشت. به نظر مرحوم طالقانی (پرتوی از قرآن، جلد اول، صفحه ۱۳۱) بشنو از نی چون حکایت می‌کند مولانا در مثنوی، درباره همین هبوط و دور افتادن حقیقت انسانی از موطن نخستین است. این خطاب مساوی به آدم و همسرش را در آیات ۱۹ تا ۲۳ سوره اعراف نیز می‌بینیم که علاوه بر تکرار آنچه در سوره بقره آمده، وسوسه شیطان نیز نسبت به هر دو بوده و مراحل ریشه‌یابی و بازگشت و استغفار و توبه‌شان نیز با هم است:

«پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز [برای] آن که [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم. پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید، پس چون آن دو از [میوه] آن درخت چشیدند، برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد و به چسباندن برگ [های درختان] بهشت بر خود، آغاز کردند و پروردگارشان بر آن دو بانگ زد: مگر شما دو تن را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت، شیطان برای شما دشمنی آشکار است. آن دو گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و بر ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.»

استنباط برخی از مفسران این‌گونه است که «چون همسر آدم به دنبال تأمین آتیه و رفع نگرانی از آینده مبهم و... بوده»، ابتدا شیطان او را فریب داده و سپس به کمک هم آدم را فریب می‌دهند. این در حالی است که مخاطب استدلال شیطان، هر دو بوده‌اند و هر دو با هم لغزش پیدا می‌کنند.

ضمن این‌که در سوره طه نیز در تمامی موارد ضمیر تثنیه آمده و مخاطب هردو هستند، ولی در آیه ۱۲۰ همین سوره می‌بینیم خطاب شیطان متوجه آدم بوده و وسوسه‌اش در او کارگر می‌شود. در این آیه از همسر آدم خبری نیست، افزون بر این در انتهای آیه ۱۲۱ سوره طه آمده که «آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت.» (و عصی آدم ربه فَعَوَى).

از آنجا که قرآن گویش آفرینش و قانون تکامل جهان است، ملاحظه می‌کنیم که عنصر «زمان» جایگاهی بس والا در متن این مکتب پیدا کرده و به گفته مرحوم طالقانی رمز متشابهات را باید در عنصر زمان، دید. (۳) بنابراین با توجه به مطالب بالا و همچنین آیات روشن قرآن از مراجع و فقها انتظار داریم که اجتهاد خود را بر مبنای قرآن - دلیل اول - استوار سازند و دیگر این‌که، با توجه به متدلوژی محکم - متشابه، احکام اجتماعی قرآن را بر احکام فردی و فرعی اولویت دهند(۴)؛ مرحوم طالقانی در جای جای «پرتوی از قرآن» گفته‌اند، اصلی‌ترین حکم قرآن، حکم رشد و گسترش امت واحد است و اصلی‌ترین انحرافی که در طول تاریخ شکل گرفته، عدول از امت واحد و پیدایش ظلم و استثمار

و امتیازات طبقاتی بوده، بنابراین اصلی‌ترین کاری که باید بشود، انفاق، یعنی پرکردن گودال‌ها و رفع اختلاف‌های طبقاتی و بازگشت به امت واحد است. بر اساس این توشه‌گیری می‌توان ضمن وفادار بودن به متن قرآن و معارف دین، عمیق‌ترین تحول‌ها را ایجاد کرد؛ نه این‌که اگر بخواهیم کاری به نفع مستضعفین بشود، ابتدا شأن مستضعفین را تقلیل داده و آن کار را در ردیف احکام ثانویه قرار دهیم و سپس آن را در پروسه موقت و مشروط‌بودن جای دهیم و درنهایت به حکم اولیه، یعنی مالکیت نامحدود و... بازگشت شود و این در حالی است که آیه ۵ سوره قصص به حاکمیت مستضعفین بر مستکبرین اشاره دارد. هر چند متأسفانه در فرهنگ جاری، شأن مستضعف در حد آسیب‌پذیر پایین آمده است. ازسوی دیگر نیروهایی هم که خواهان تحول هستند، باید به چند نکته توجه کنند؛ یکی این‌که قرآن هم جهان‌بینی دارد، هم متدلوژی و شیوه برخورد و هم احکام و روابط، می‌توان با تکیه بر جهان‌بینی، متدلوژی را بارور کرد و با متدلوژی بارور شده، و به کمک عنصر زمان، نگرش‌مان را نسبت به احکام متحول کنیم. به این امر نیز توجه داشته باشیم که نرخ رشد موقعیت زن طی ۲۳ سال رسالت پیامبر قابل مقایسه با هیچ نرخ رشدی در طول تاریخ نمی‌باشد. در این مدت کم، زنی که به ارث برده می‌شد خود ارث می‌برد و صاحب مالکیت شد، از زنده به گور شدن نجات یافت و نکاتی که در گفت‌وگو با رضا علیجانی به آنها اشاره شده است.

توجه داشته باشیم که در هر تحولی، وحدت جامعه را از یاد نبریم و با مرحله‌سوزی، هزینه‌های اجتماعی زیاد نپردازیم. در این راستا حضرت علی(ع) که خود مخالف قتل عثمان بود و در این حادثه حسن و حسین(علیهم‌السلام) هم مصدوم شدند، وقتی مردم با او بیعت کردند سعی داشت این قتل را پیگیری کرده و عواملی که در آن مشارکت داشتند را مجازات کنند، ولی جامعه به قدری دچار انشقاق شد که حضرت پیگیری را متوقف کردند، بنابراین حد مبارزه و پویایی تا آنجایی است که به جنگ داخلی منجر نشده و وحدت جامعه را مخدوش نکند که در آن صورت هیچ تحول مثبتی در جامعه صورت نخواهد گرفت. در نظر داشته باشیم که همه نیروها پروسه گفتمان و گفت‌وگوی واقعی را ترک نکنند و در پی آن نباشند که تحولی به زور انجام شود که واکنش آن هزینه‌بردار است. فراموش نکنیم که در ابتدای انقلاب، وزیر مسکن دولت موقت، توانست از راه گفت‌وگو و بدون خونریزی، قانون زمین شهری را به تصویب برساند که بسیار مترقی بود و با مخالفت مراجع هم روبه‌رو نشد. (۶)

پی‌نوشت‌ها:

۱- برای توضیح بیشتر در این خصوص به مقاله‌های «زمان در متن دین» شماره ۴۰، «تأویل بافی کج‌دلانه و تأویل» شماره ۴۱، «زمان‌زدگی یا سوارشدن بر زمان» شماره ۴۳، «راسخان در علم و تأویل مکتبی» شماره ۴۴ و ۴۵ و «کج‌دلان، کج‌اندیشان و قانون‌اساسی» در شماره ۴۶ چشم‌انداز ایران مراجعه کنید.

۲- «مردم، امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد. پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد. به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ‌کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. (بقره: ۲۱۳)

۳- ر.ک به: «زمان در متن دین» شماره ۴۰ و همچنین «زمان‌زدگی یا سوارشدن بر زمان» شماره ۴۳.

۴- در این باره می‌توان به تجربه مرحوم امام خمینی در سال ۱۳۶۶ که اساس آن بر اولویت‌دادن احکام اجتماعی نسبت به احکام فردی و فرعی بود، توجه کرد.

۵- ر.ک به: به «دین، زن و دنیای جدید» شماره ۴۴ و ۴۶ نشریه چشم‌انداز ایران.

۶- ر.ک به: «بورژوازی مستغلات» گفت‌وگو با دکتر کمال اطهاری، شماره ۴۶ نشریه چشم‌انداز ایران.